



## پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت کبری

سؤال: چرا حضرت ولی عصر-عجل الله تعالی فرجه- برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی‌شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می‌شود، امام علیه السلام در مناسبات و فرصتهائی ظاهر شوند و راهنمائیهائی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهائی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد، یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

**پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت کبری سؤال:** چرا حضرت ولی عصر-عجل الله تعالی فرجه- برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی‌شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می‌شود، امام علیه السلام در مناسبات و فرصتهائی ظاهر شوند و راهنمائیهائی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهائی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد، یا مصلحتی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟ **جواب:** این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوات و خلاف مصالح تربیتی جامعه است، و مانند مداخله يك قوه مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می‌باشد، و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او بسوی کمالی که: «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا (1)» ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم». آن را بیان می‌دارد، سازگار نیست، و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است، و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد، و جریان طبیعی و عادی که سنت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود. ما می‌دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتا و بطور ناگهانی حاصل نمی‌شود (2)، بلکه از قرن‌ها پیش و به تدریج فراهم می‌گردد و دنیا بسوی آن پیش می‌رود و از آن استقبال می‌نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتبها و کلاس‌های متعدد بسیاری است. چنانکه می‌دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می‌گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر ملازم با شناختن شخص امام علیه السلام باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل بحسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه‌اش يك سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جاننش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مختلفی گردد و مردم را تنها بگذارد. بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت، و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متنکرا و بطور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت است، زیرا که با مداخله داشتن در امور، بحسب امکان و مصالح، (که البته هست، هر چند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا که آن حضرت مثلا در جنگهای صلیبی شرکت نکرده باشند منتهی تحت فرمان کسی نبوده‌اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواص ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته‌اند. ما در حوادث بسیار، تاثیر غیبی می‌بینیم، که اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می‌شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می‌توانیم مواردی را نشان بدهیم. يك نفر دکتر پزشک، داستانی از يك نفر از مجروحین، در یکی از جنگهای نواحی خراسان (که او را از اوتاد و وابستگان به حضرت شناخته و عجایب مهمی از او دیده بود) نقل می‌کرد، که متأسفانه، هم از جهت اینکه حکایت طولانی بود و هم از جهت مرور زمان و اینکه در وقتی که این حکایت را برای مرحوم آیت الله والد-طاب ثراه- نقل می‌نمود، من طفل بودم و کاملا آن را در ذهن نسپردم، نمی‌توانم به نحو صحیح و خالی از تحریف نقل کنم، ولی این حکایت این موضوع را کاملا روشن می‌ساخت که افرادی هستند که در بعضی از امور و کارها و حوادث وارد می‌شوند. حال اسم آنها هر چه باشد، رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاص امام علیه السلام بالاخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر-عجل الله تعالی فرجه- انجام وظیفه می‌نمایند. حاصل این است که: آنچه نیست که امام علیه السلام در عصر غیبت بطور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع بر کنار و بی‌تفاوت باشند، و شاید فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت: «و هل یقع لشیعته الانتفاع به فی غیبتة؟ قال: ای و الذی بعثنی بالنبوة انهم لیستضیئون بنوره، و ینتفعون بولایتة فی غیبتة کانتفاع الناس بالشمس ان سترها سحاب» (3) «جابر پرسید آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می‌برند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت در دوران غیبت او، به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره‌مند می‌شوند، مانند سود بری مردم از آفتاب پشت ابر». یکی از اقسام استضاءه و انتفاع از وجود امام علیه السلام همین مداخلات و تصرفات است که دلیل بر این است که امام علیه السلام امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنانکه از آن حضرت در «احتجاج طبرسی» روایت شده است، فرمودند: «انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لو لا ذلك، لنزل بکم اللأواء، و اصطلمکم الاعداء» (4) «ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نمائیم، و اگر این نبود، شر و بدی بر شما نازل می‌گشت و دشمنان بر شما مستولی می‌گردیدند». در اینجا مناسب است به این مساله هم توجه شود که این درك شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت

پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یاری می‌دهد، نهضت‌ها و حرکات اسلامی و جنبش‌ها را مایه می‌دهد، و انسانها را امیدوار می‌سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می‌نماید. آخرین نکته: آخرین نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم است این است که: این‌طرحها و پرسش‌ها در برابر يك امر واقع شده (غیبت امام علیه السلام)، از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی‌سازد. غیبت به این نحو که واقع شده، واقع شده است، مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریده شده‌اند، آفریده شده‌اند، و گفتن اینکه: «چرا این چنین شده، و چرا آنچنان نشده است؟» در کار دیگری و در دائره اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصا خدای عالم قادر مختار حکیم، دخالت بی‌هوده است، و به فرمایش حکیم طوسی: هر چیز که هست آن چنان می‌باید و آن چیز که آنچنان نمی‌باید نیست. بنابراین، از جنبه عملی باید به برنامه این امر واقع شده، توجه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما، ارتباط ندارد.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی

پی نوشتها

1-سوره دهر آیه 2.2- این نکته با مساله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که بر حسب روایات، اصل مسلم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد، زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد بطوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد. 3-منتخب الاثر، ف 1، ب 8، ص 101، ج 4.4- ج 2، ص 323.